

مفهوم‌شناسی، سنجه‌سازی و اصول سیاستی

استراتژی اقتصادی

بر محور سرمایه‌های اجتماعی

سید احسان خاندوزی

جین جاکوب با عنوان «مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکا» به سال ۱۹۶۱ به کار رفته است که وی توضیح داده بود که شبکه‌های اجتماعی فشرده در محدوده‌های حومه قدیمی و مختلط شهری، صورتی از سرمایه اجتماعی را تشکیل می‌دهند و در مورد حفظ نظافت، کاهش جرم و جنایت خیابانی و دیگر تصمیمات کیفیت زندگی، مسئولیت بیشتری (درمقایسه بانهادهای رسمی مانند پلیس) از خود نشان می‌دهند.^(۱) گلن لوری، اقتصاددان، و ایوان لایت، جامعه‌شناس، در دهه ۱۹۷۰ این اصطلاح را برای توصیف مشکل توسعه اقتصاد درون شهری

۱- زمینه مفهومی برای راهبرد

شاید مهم‌ترین مقدمه برای شناخت ارتباط میان حوزه‌ی نظام اقتصادی و دیدگاه سرمایه‌ی اجتماعی، بررسی تعاریف و گونه‌های سرمایه اجتماعی و ارتباط آن با سایر حوزه‌ها و اهمیت جایگاه آن باشد. ما به دلیل اینکه منبع جامعی در کتب فارسی موجود نیافتیم، ترجیح داده‌ایم ابتداء قدری با تفصیل به آن بپردازیم و تمامی نگرشهای موجود را مرور نماییم.

۱-۱- تاریخچه و تعاریف

اصطلاح سرمایه اجتماعی نخستین بار در اثر

به کار بردند. از نظر لوری، سرمایه اجتماعی مجموعه منابعی است که در ذات روابط خانوادگی و در سازمان جامعه وجود دارد و برای رشد شناختی و اجتماعی کودک یا جوان سودمند است. این منابع برای افراد مختلف متفاوت است و می‌تواند مزیت مهمی برای رشد سرمایه‌ی انسانی جوانان باشد. «بن پرات» با نشان دادن نظام‌های مبادله‌ی اجتماعی براساس رابطه‌ی F (خانواده، دوستان، بنگاه‌ها) نشان داد چگونه این شکل‌های سازمان اجتماعی بر مبادله‌ی اقتصادی تأثیر می‌گذارند. ویلیامسن در برخی از آثارش، شرایطی که در آن فعالیت اقتصادی در شکل‌های نهادی مختلف سازمان می‌یابد را بررسی کرد. مجموعه کاملی از مطالعات اقتصاد نهادگرایی جدید می‌کوشد، هم شرایطی را که در آن نهاد‌های اقتصادی پدید می‌آیند و هم اثرات این نهادها (سازمان اجتماعی) را بر عملکرد سیستم نشان دهند. گرانووتر به مفهوم انسان کم اجتماعی شده‌ی مستتر در دیدگاه اقتصادی حمله می‌کند و از نهادگرایان جدید به دلیل نگاه کارکردگرا به نهاد‌های اقتصادی انتقاد می‌کند. او استدلال می‌کند که حتی اینان نیز اهمیت روابط صرفاً شخصی و شبکه‌های روابط را در ایجاد اعتماد، انتظارات و تحمل هنجارها نشناخته‌اند. اینجاست که او از مفهوم محاط کردن معاملات اقتصادی در روابط اجتماعی بهره می‌برد.^(۳)

اما ادبیات کنونی این حوزه بیشتر متأثر از دیدگاه‌های جیمز کلنن در دهه ۱۹۸۰ و رابرت پاتنم در دهه‌ی ۱۹۹۰ است. آن ویژگی که پاتنم بیشتر بر آن تأکید دارد قابلیت شبکه‌ها و هنجارها در ایجاد و تسهیل منافع جمعی و دوسویه است. درحالی که کلنن بیشتر توجه خود را به منافع حاصل برای افراد معطوف می‌کند. این تفسیم‌بندی در انواع تعاریف و کارکردهای سرمایه‌ی اجتماعی، نقش مهمی در اهداف عملیاتی برای توسعه‌ی جامعه دارد. تعاریفی که با نگاه منافع جمعی تناسب دارد عبارت‌اند از:

الف) ویژگی‌های سازمان اجتماعی مانند شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد که همبستگی و همکاری برای منافع دوسویه را تسهیل می‌کند.^(۴)



ب) شبکه‌های ارتباط و هنجارهایی که مردم را قادر می‌سازد به صورت جمعی فعالیت کنند.^(۵)

ج) محصول تعاملات اجتماعی که امکان کمک به بهزیستی مدنی و اقتصادی را در یک جامعه‌ی با هدف مشترک فراهم می‌کند.^(۶)

در تعاریف گونه‌ی دوم از سرمایه اجتماعی به عنوان منبعی که در جهت منافع افراد به کار می‌افتد، یاد می‌شود. به عنوان بارزترین نمونه‌ها: د) نوع خاصی از منابع اجتماعی که در دسترس کنشگران قرار می‌گیرد و برخلاف دیگر انواع سرمایه، در ساختار روابط میان کنشگران تعبیه شده است.^(۷)

ه) مجموع منابع بالقوه و بالفعلی که با دارا بودن یک شبکه‌ی پایدار از روابط نهادینه شده (آشنایی و همکاری) مربوط است و برای هریک از اعضایش پשתوانه‌ای جمعی فراهم می‌کند و در اختیار وی قرار می‌دهد.^(۸)

۱-۲- تمایز و تشابه

شاید جای این پرسش باشد که دقیقاً خطوط تشابه و اختلاف سرمایه اجتماعی با دیگر انواع سرمایه چیست؟ از نظر کلمن شاید از پیشرفتهای مهم در اقتصاد آموزش و پرورش طی دهه‌های اخیر این اندیشه بوده که مفهوم سرمایه‌ی فیزیکی به گونه‌ای که در ابزارها و ماشین‌آلات و دیگر وسایل تولیدی تجسم یافته است، می‌تواند گسترش یافته و شامل سرمایه‌ی انسانی نیز بشود. مانند سرمایه‌ی فیزیکی که با ایجاد تغییرات در مواد برای شکل دادن به ابزارهایی که تولید را تسهیل می‌کنند به وجود می‌آید، سرمایه‌ی انسانی با تغییر افراد برای دادن مهارتها و تواناییها به آنها پدید می‌آید و شیوه و قدرت تولید افراد را بالا می‌برد. سرمایه‌ی فیزیکی

کاملاً محسوس و مادی است و سرمایه‌ی انسانی که در دانش و مهارت‌ها تجسم می‌یابد کمتر محسوس است. اما سرمایه اجتماعی حتی کمتر از این حس می‌شود زیرا در روابط میان افراد مجسم است و هنگامی به وجود می‌آید که روابط میان افراد به شیوه‌ای دگرگون می‌شود که کنش را تسهیل می‌کند. مثلاً گروهی که اعضایش اعتماد بیشتری به هم دارند خواهند توانست کارهای بیشتری را با سرعت انتقال بالاتری انجام دهند. به نظر کلمن سرمایه‌ی اجتماعی انواع چیزهایی است که دو ویژگی مشترک دارند: همه‌ی آنها شامل جنبه‌ای از یک ساخت اجتماعی هستند و کنشهای معین افراد درون ساختار را تسهیل می‌کنند و مولدیت دارند و اینکه سرمایه اجتماعی نه در افراد و نه در ابزار فیزیکی تولید قرار دارد بلکه سازمان اجتماعی با تولید آن هزینه دست یافتن به اهداف خود را به حداقل کاهش می‌دهد.^(۱۳)

دوم اینکه سرمایه‌ی اجتماعی مانند گونه‌های دیگر سرمایه، چند منظوره و تبدیل پذیر است. شبکه‌های دوستانه کنشگران اجتماعی مانند سرمایه‌های فیزیکی می‌تواند برای اهداف متفاوت به کار گرفته و به تولید کمک کند. همچنین منافعی که افراد از جایگاهشان در شبکه می‌برند قابل تبدیل به دیگر انواع سرمایه به ویژه سرمایه اقتصادی است. شاید به همین دلیل، اعتبار و اعتماد را گاه به عنوان جایگزین سرمایه مالی مطرح می‌کنند. پس به عنوان سومین بعد می‌توان به جایگزینی یا مکمل بودن برای دیگر منابع اشاره کرد. عوامل اقتصادی می‌توانند گاه کمبود سرمایه اقتصادی یا انسانی خویش را با روابط قوی‌تر جبران نمایند یا نقش تکمیلی ایفا کنند. مثلاً کارایی سرمایه اقتصادی را می‌توان با کاهش هزینه انتقالی توسط سرمایه اجتماعی کامل‌تر نمود.

بسیاری چون سولو با اطلاق نام «سرمایه» به این نوع از تسهیل کننده‌های تولید مخالف‌اند و سؤالاتی را در مورد شیوه‌ی سرمایه‌گذاری و اندازه‌گیری انباشت مطرح می‌کنند لیکن می‌توان توجیهاتی برای این موضوع پیدا کرد: اول اینکه مانند دیگر انواع سرمایه، سرمایه اجتماعی نیز منبعی است با امکان سرمایه‌گذاری برای انتظارات آینده و همراه بازدهی و نااطمینانی. سرمایه‌گذاری در ساختن شبکه روابط خارجی، کنشگران را در جهت دستیابی

چهارم اینکه مانند سرمایه‌ی فیزیکی و انسانی (و برخلاف سرمایه‌های مالی) سرمایه اجتماعی نیازمند حفاظت و هزینه نگهداری است و باید به طور متناوب بازسازی و تقویت شود. همچنین این سرمایه در مشابَهت با



سرمایه‌ی انسانی نرخ استهلاک قابل پیش‌بینی ندارد. به عبارت دیگر سرمایه اجتماعی مانند دانش و مهارت یا برخی انواع کالای عمومی با عدم استفاده دچار استهلاک می‌شود نه مصرف بیشتر.

در نهایت، سرمایه‌ی اجتماعی مانند امنیت خیابانها با پاکی محیط یک کالای جمعی است که به مالکیت فردی استفاده‌کننده در نمی‌آید و جایگاه آن را باید در روابط میان کنشگران جستجو نمود نه در دست یا ذهن ایشان. این کالای جمعی هرچند قابلیت منحصر کردن را دارد اما استفاده از آن غیرقابلی است.^(۱۴)

۳-۱- گونه‌های سرمایه اجتماعی

از جمله رایج‌ترین تقسیم‌بندیها در مورد سرمایه اجتماعی، تقسیم آن به روابط افقی (همتراز) و عمودی است. این مبنا که اولین بار توسط پاتنم در مورد بخش شمال و جنوب ایتالیا به کار گرفته شده در سمینار بانک جهانی (۱۹۹۹) به تعبیری دیگر مورد تصریح و تأکید قرار گرفت.^(۱۵) بر طبق این تقسیم، سرمایه اجتماعی را می‌توان در دو سطح خرد و کلان ارزیابی نمود. سطح کلان شامل فضای روابط کلان میان نهادهای رسمی و ساختارهایی چون دولت و نظام حقوقی می‌شود. این سطح زیرساختی سازمانها توسط پیشگامان مباحث شناسایی نشده و مورد توجه نبود. لیکن امروز اینکه نهادهای مدنی و مردمی چگونه رابطه‌ای با نهادهای رسمی

دارند و درجه پذیرش، اعتماد، جبران و اطلاع‌رسانی میان روابط عمودی چه کیفیتی را داراست، تأثیر شناخته‌شده‌ای در بهره‌وری و رفاه اجتماعی دارد. سطح خرد بیشتر به سازمانهای افقی و شبکه‌های اجتماعی، هم‌در شناختها (اعتماد، انسجام و...) و هم در ساختارها اشاره دارد که در قالبهایی مانند گروههای مشارکت مردمی و خانواده عمل می‌کند.^(۱۶) برای رسیدن به سطح تحلیل جامعه‌شناختی و ساختار اقتصادی، آشنایی با ابعاد و گونه‌های سرمایه‌ی اجتماعی بسیار مهم است. بر اساس کار ارزشمند ون‌دی استون ابعاد اصلی و ویژگیهای عمده‌ی سرمایه اجتماعی بر چند مبنا قابل بحث است: اول در ساخت شبکه‌ها و ساختار روابط اجتماعی می‌توان مقولات زیر را به عنوان ویژگیهای سرمایه اجتماعی متمایز کرد:^(۱۷)

- ۱- نوع روابط، را می‌توان به رسمی و غیررسمی تقسیم کرد مثلاً صندوقهای همیاری فامیلی یا باشگاههای فکری یا ورزشی.
- ۲- اندازه‌ی شبکه‌ها، که محدود یا گسترده است مانند شبکه‌های فامیلی محلی یا جهانی.
- ۳- ساختار درونی روابط به گروههای متجانس و نامتجانس قابل تقسیم است که درجه‌ی مشابهت و همگونی اعضا را از جهات مختلف نشان می‌دهد.

آنها را امکان پذیر می سازد، در درجه اول به افراد تلاشگر در این راستا سود نمی رسانند بلکه به همه اعضاء جز ساختار، منفعت می بخشند. به عنوان نمونه رشته ارتباط میان تعداد اندکی از والدین دانش آموزان یک مدرسه برقرار می شود اما این انجمن تنها زیر مجموعه ای از منافع سرمایه اجتماعی تولید شده برای مدرسه را دریافت می کنند. اگر یکی از والدین تصمیم بگیرد به جای انجمن اولیاء یک شغل تمام وقت بگیرد، اختلاف منافع جدید از زیانهای کاهش ارتباط برای او موجه و منطقی است. حال آنکه کناره گیری او موجب زیان تمام والدین آن انجمن خواهد بود.^(۸)

۴-۱- اهمیت و کارکردها

حال در گام دوم برای زمینه ی مفهومی جای آن دارد که بر جایگاه و نقش آفرینیهای سرمایه اجتماعی در حوزه های مختلف مروری نماییم. به یک قرن و نیم پیش برمی گردیم دوره ای که آلکس توکویل کتاب معروف «دموکراسی در آمریکا» را در بررسی تاریخی آن دوره نگاشت. ادعای کتاب او تاحدودی به پیشرو بودن آمریکا در مدرن سازی اجتماعی برمی گشت ولی بخش عمده ای از علت متوجه نظام شهروندی فوق معمول در سنت آمریکایی بود. او اشاره کرد که در قرن نوزده قدرت ایجاد تشکل، انجمن اتحادیه و نظام سازی در حوزه های مختلف جامعه ی آمریکا بسیار بالا بود. گرایشی از

۴- ساختار برونی روابط، که باز یا بسته خواهد بود یا درطیفی میان آنها قرار می گیرد.
۵- سطح روابط، که در قالب شبکه های افقی و عمودی بیان می شود.

دوم در ساخت هنجارها و کیفیت روابط اجتماعی می توان دو مقوله زیر را به عنوان ویژگیهای سرمایه اجتماعی ذکر کرد:

۱- هنجار اعتماد میان اعضاء شبکه یانهادهای یک شبکه کلان که طیفی از بسیار ضعیف تا کاملاً قوی را شامل می شود.

۲- هنجار جبران و بازتاب رفتارها که اعضاء خود را موظف به جبران مستقیم/غیرمستقیم یا فوری/ با تأخیر کمکها بدانند.

اگر تمام ویژگیهای متمایزکننده ی مقولات

سرمایه اجتماعی دقت کنید، خواهید دید با وجود تفاوتهای جدی که روابط اجتماعی با یکدیگر دارند، در آن اصول اولیه مشترک اند. مثلاً اختلاف آنها از کالاهای خصوصی، انتقال پذیر و تقسیم پذیر که در نظریه اقتصادی نئوکلاسیک بحث شده، روشن است. این صفت کیفی ساختار اجتماعی که فرد در آن قرار دارد به آسانی قابل مبادله نیست. همچنین چون حقوق مالکیت تنها به شخص سرمایه گذار بر نمی گردد (برخلاف سرمایه ی فیزیکی و انسانی) انگیزه ی سرمایه گذاری را نمی توان کاملاً به افراد خصوصی واگذار نمود و انتظار تولید بهینه داشت. انواع ساختارهای اجتماعی که هنجارها و ضمانتهای اجرایی برای تحمیل



دانشمندان علوم اجتماعی که احیاکننده‌ی سنت توکویل هستند، طیف وسیعی از قرائن تجربی را جمع‌آوری نموده‌اند که نشان می‌دهد کیفیت زندگی عمومی و عملکرد نهادهای اجتماعی عمیقاً متأثر از هنجارها و شبکه‌های مشارکت مدنی است. پژوهشگران مسائل آموزش و پرورش، فقر شهری، بیکاری، جرم‌شناسی و بهداشت عمومی دریافته‌اند که کارکرد و برودادهای موفقیت‌آمیز در اجتماعاتی که سرمایه اجتماعی قوی دارند، بسیار بیشتر بوده است. همچنین هنجارها و شبکه‌های مشارکت مدنی تأثیر قابل توجهی بر عملکرد دولتهای ملی و محلی دارند. نتیجه نهایی ۲۰ سال مطالعه تطبیقی پاتنم در مورد دولتهای محلی و ایالتی در مناطق مختلف ایتالیا مؤید این است که سنتهای سابقه دار مشارکت مانند رأی دادن، روزنامه خواندن، عضویت در انجمنها و باشگاهها از نشانه‌های مناطق با دولت مؤثرتر و کارآتر بود. بنابراین شاید بتوان گفت شبکه‌های روابط متقابل و انسجام اجتماعی، پیش شرط مدرن‌سازی اجتماعی - اقتصادی بوده است و نه ثمره‌ی آن.^(۹۹)

فوکویاما نیز با ایده‌ی علت بودن قوت سرمایه‌ی اجتماعی برای هر نوع توسعه‌ای موافق است و تصریح می‌کند انباشت قابل ملاحظه‌ای از سرمایه اجتماعی است که یک جامعه مدنی پیچیده را به عنوان شرط جهان شمول و لازم برای لیبرال دموکراسی مدرن

تولید می‌کند.^(۲۰) هرچند زاویه دفاع فوکویاما به عنوان مدافع نظم لیبرال دموکراسی با موضع اصلاح‌گرایان و منتقدانی چون پاتنم متفاوت است، لیکن شنیدن استدلال آنها نیز خالی از فایده نخواهد بود:

اگر دموکراسی ماهیتی لیبرال دارد باید بتواند حافظ حوزه‌ی حمایت‌شده‌ای برای آزادی افراد باشد که از دستبرد مداخله دولت دور بماند. زیرا دموکراسی مدرن میل به پاک کردن تمام مقامات ذات‌گرا و طبقات اجتماعی دارد و شایسته‌سالاری آن همراه بارهایی افراد مستقل و آزاد و فردگرایی و میل به گریز از حوزه‌ی تعهد و مشارکت عمومی است. تشکل‌سازیهای مدنی و داوطلبانه است که ضعف افراد را در دو بخش تبدیل به قوتی لازم و مؤثر می‌کند: اول در اثرگذاری مستقیم بر حوزه‌ی زندگی سیاسی و اقتصادی و نظارت بر دولت. دوم در تسهیل و تقویت اصول شهروندی و خدمات مدنی و شهری. براساس تحقیقات، سطح پایین سرمایه اجتماعی، حاکمیت‌های فربه و شبه‌خیریه، ناکارآمدیهای نظام سیاسی مثل عدم پاسخگویی و انعطاف یا تمرکزگرایی ناکارای فساد اقتصادی را به همراه داشته‌اند.^(۳۱) واقعیت آن است که رویکرد ما به اهداف و اصول توسعه اجتماع هرچه باشد، قوت سرمایه اجتماعی در تسهیل دستیابی و ماندگاری سنتهای توسعه‌نقش‌کلیدی دارد. زیرا اعتماد، مشارکت و انسجام زمینه‌ها و ابزارهای لازم برای هر شکوفایی هویتی و

کارکردی اجتماع است. برخی پیمایشهای تطبیقی یا دوره‌ای نیز تجربه‌های سازگاری را بیان می‌کنند: همبستگی مثبت میان انباشت سرمایه اجتماعی و شاخصهای توسعه انسانی، همزیستی و تساهل اجتماعی، اطمینان به نهادهای رسمی/غیررسمی و کارایی و سلامت دولتها، وجود داشته است.^(۲۳)

از آشکارترین نقش‌آفرینیها و تأثیرات سرمایه اجتماعی، درمورد سرچشمه‌های هنجارآفرینی و احساس اعتماد و انسجام یعنی محیط خانواده و بستگان و مدارس است. ضعیف و کم‌رنگ شدن سرمایه اجتماعی اولین آثار خود را در سطح خرد یعنی کیفیت روابط خانوادگی، فامیلی و آموزشی خواهد گذاشت که به سطوح بالاتر نیز نفوذ خواهد کرد. رقیق شدن هویتها و هنجارهای مثبت اجتماعی و پایین آمدن کیفیت ارتباط و شبکه‌های فرهنگی، اساسی‌ترین شکها را به ارکان روابط خانوادگی، آموزشی و تربیت دینی وارد می‌کند. این مسئله تا آنجا جدی و روشن است که برخی پژوهشگران این حوزه از شاخصهای انحرافات فرهنگی و اجتماعی به جای شاخصهای وجود سرمایه اجتماعی بهره برده‌اند. استدلال اینان بر تلازم منطقی مواردی چون افزایش جرم و جنایت، فروپاشی خانواده‌ی هسته‌ای، رشد نرخ طلاق و فرزندان نامشروع، افزایش فرار از مدرسه و خانه، خودکشی و مصرف مواد مخدر و قانون‌شکنی یا فرار مالیاتی با کاهش سرمایه

اجتماعی است.^(۲۳) اما نباید این موارد را مصداق سرمایه اجتماعی یا علت آن شمرد. بلکه این کیفیت روابط است که سلامت فضای فیزیکی و سلامت هنجار محیط را تعیین می‌کند. به بیان پاتنم، خصوصاً شبکه‌هایی که اعضاء آن را خویشان، دوستان، همسایگان یا همکاران تشکیل می‌دهند، معمولاً در کلافی از مسئولیتهای متقابل همراه با هنجارهای تقابل عمومی قرار دارند. به نحوی که روابط نزدیک، شرایط را جهت همکاری و مشارکت جهت ایجاد منافع جمعی بهبود می‌بخشد. به نظر می‌رسد درکهای متقابل، قوانین تلویحی، شیوه‌های مورد توافق و اعتماد، که به وسیله تماسهای فردی و پیوندهای دوستانه ایجاد شده‌اند، باعث آسان‌تر شدن همکاری مردم برای منافع طرفین گردیده است. مانند جمع‌آوری اعانه برای بیمارستانها، صندوقهای همیاری بیکاران، راه اندازی مراکز مراقبت از کودکان فراری، جلسات اصلاح تعاملات زناشویی و غیره.^(۲۴)

اما شاید مرتبط‌ترین حوزه‌ی تأثیر سرمایه اجتماعی با مقاله ما، مقوله اقتصاد باشد که متأسفانه به دلیل رویکرد غالب نظریات و الگوهای اقتصادی کمتر از دیگر حوزه‌ها مورد توجه کاربردی قرار گرفته است. پس از آنکه موضوع عدالت توزیعی و توسعه‌ی انسانی در دهه‌ی ۱۹۸۰ و مسئله توسعه پایدار در دهه‌ی ۹۰ در گفتمان الگوسازی اقتصادی نفوذ کرد و پذیرفته شد تا حدودی جایگاه برای طرح



موضوع سرمایه‌ی اجتماعی، کارکردها و آثار اقتصادی آن پیدا شده است.

به طوری که مهم‌ترین مقالات در این حوزه در واپسین سالهای دهه‌ی ۱۹۹۰ پا به عرصه گذاشت. اکنون شواهد تجربی نشانگر آن‌اند که سرمایه‌گذاری در سرمایه اجتماعی عامل مهمی در توسعه پایدار (همه جانبه و بین نسلی) به شمار می‌رود.^(۲۵) همچنین روابط و هنجارهای شبکه‌ای در سطوح بخشی و خرد اقتصاد موجب جریان اطلاعات، مبادلات و سرعت حاصل از اعتماد، توزیع بهینه حاصل از نوع دوستی، درجه همکاری بالا بین بنگاهها و صنایع و در نهایت کاهش هزینه‌های انتقالی و وثیقه‌ای می‌شود.^(۲۶) در این میان نقش سرمایه‌ی اجتماعی

مناسب در مناطق کمتر توسعه یافته قابل توجه است. چنانچه کارشناسان توسعه‌ی روستایی بر این باوراند که کارکرد این سرمایه درست به اندازه‌ی سرمایه‌گذاری فیزیکی و فناوری متناسب حایز اهمیت است. در مقابل سیاستهایی از دولت که برای رشد و آبادانی مناطق روستایی جایگاه سرمایه اجتماعی را نادیده می‌گیرند یا آن را بر نمی‌انگیزند همیشه با مشکلات جدی مواجه بوده‌اند و گاه به اسم توسعه مالی یا صنعتی یا کشاورزی، کیفیت شبکه‌های اجتماع سنتی را در هم ریخته و بازده بسیار پایینی از روند توسعه را شاهد بوده‌اند. در سطح کلان کشورهای در حال توسعه نیز مطالعات اقتصادهای در حال رشد شرق آسیا همیشه مؤید

این نکته بوده که اتکاء توسعه آنها به شبکه‌های قومی و متراکم اجتماعی باعث ایجاد روند نوینی تحت نام «سرمایه‌داری شبکه محور» گردیده است. این شبکه‌ها که اغلب مبتنی بر خویشاوندی گسترش یافته یا قومیت است، درجه اعتماد اقتصادی بالا، هزینه‌های انتقالی پایین و سرعت گردش اطلاعات و نوآوری را در پی داشته. رشد غیرعادی چین و چینی‌تبارها در دهه اخیر تا حد زیادی حاصل گروههای مشارکت غیررسمی و نهادهای ارتباطی رسمی است که سرمایه و مدیریت و خلاقیت را از مناطق مختلف در کنار هم گردآورده است. این همان شیوه‌ی نوینی است که در اوضاع جهانی شدن کارایی دارد.^(۲۷)

در خصوص اقتصادهای پیشرفته‌ی غربی نیز بسیاری از هزینه‌های اقتصادی مانند قراردادها یا شغل‌یابی در سایه شبکه‌های مدنی بسیار بهتر و راحت‌تر صرفه جویی می‌شود. مناطق صنعتی به خوبی دریافته‌اند که رفع نقایص و نوآوری و انعطاف تولید تا حد زیادی به شبکه‌های همکاری کارگران با کارآفرینان و ارتباط کیفی آنها بستگی دارد. اینها موجب شده است که در نظریه جدید رشد بیش از رویکرد غالب به ساختار اجتماعی (اثرات خارجی سرمایه‌ی انسانی) بهاداده شود و تلاش شود که در چارچوب ادبیات رایج و به زبان الگوهای کمی بیان گردد. رابرت لوکاس بنیانگذار نظریه انتظارات عقلایی در آثارش اشاره می‌کند که

انباشت سرمایه‌ی انسانی اساساً یک فعالیت اجتماعی است که با حضور گروه‌های مردمی و تعامل آنها برای بالا بردن بهره‌وری و بهزیستی اجتماعی امکان‌پذیر است.^(۲۸) همچنین می‌توان از سرمایه اجتماعی به عنوان یک راهبرد در جهت حاکمیت اقتصاد بازار و نهادهای دموکراتیک استفاده کرد به‌ویژه در مناطقی چون اروپای شرقی که متأسفانه راه برون‌رفت خویش از نظام کمونیستی را، روابط عمودی و سرمایه مالی می‌دانند. جالب اینکه طرح پیشنهادی کلینتون برای بنگاه‌های توسعه صنعتی و برنامه‌های آموزش حرفه‌ای، کاملاً مبتنی بر ایده‌ی سرمایه اجتماعی و گردهمایی یا روابط میان گروه‌های دانش آموزی، تکنسین‌ها و کارگران و گروه‌های اجتماعی مرتبط بود.

۱-۵- کارکرد منفی

برای رسیدن به جمع‌بندی جامع لازم است ظرفیت بالقوه‌ی سرمایه اجتماعی را در مورد کارکردهای نامطلوب یا اثرات خارجی منفی نیز بررسی شود. زیرا همان‌طور که اشاره شد این سرمایه مانند دیگر گونه‌های آن نقش زمینه و ابزار را دارد که هر چند نسبت به اهداف و سیاست‌ها خنثی و بی‌طرف نیست و در مجموع میل به کارکردهای مثبت آن بیشتر است، لیکن می‌تواند اثر ضدرشد و بهزیستی عمومی نیز داشته باشد. این آثار خارجی منفی را می‌توان به دو بخش تقسیم نمود:

اگر شبکه را گروهی از عاملان مرتبط بدانیم که در هنجارها یا ارزشهای فراتر از حد لزوم برای داد و ستد متداول بازار، مشترک هستند، بسیاری از حمایتها، اعتمادها و اطلاعات به سادگی در میان شبکه رد و بدل می‌شود، اما همزمان مرز خارجی محکمی با بیرون ایجاد می‌کند. قومیت مشترک می‌تواند اعتماد و مبادله در میان اعضای یک گروه قومی را تسهیل کند، اما از مبادله بین گروه‌ها مانع می‌شود. به‌ویژه در شبکه‌های غیررسمی، بین قدرت هنجارهایی که جامعه را منسجم می‌کند و باز بودن آنها بر روی افراد، ایده‌ها و نفوذ خارج از شبکه نسبت عکس وجود دارد. زیرا افراد در یک فرهنگ سازمانی قوی و شاخص که درجه بالایی از تمایز بیرونی و همبستگی درونی دارد، جامعه‌پذیر می‌شوند. به بیان فوکویاما نفوذناپذیری دیوارهای مشترک در اطراف چنین گروه‌هایی اغلب آنها را درونگرا، ناشکیبا، کندسازگار و بی‌اعتنا به ایده‌های رقیب می‌کند.^(۲۹) گروه‌های نژادگرا، فرقه‌های متعصب و گروه‌های مافیا از نمونه‌های افراطی هستند که مبنای آنها در انسجام و تعاون درونی موجب سوء ظن، عدم اعتماد، فقدان احترام انسانی و خشونت بیرونی می‌گردد.^(۳۰) اینجاست که سخن معروف وبر خود را نشان می‌دهد: اساس مدرنیته جایگزینی اقتدار غیررسمی با نهادهای قانونی و دیوانسالاری شفاف است. البته تحلیل فوق هیچ خللی به اساس بحث تشکلهای غیررسمی



وارد نمی‌کند و تنها نکاتی را به عنوان خطوط قرمز و ضوابط ایجاد تشکلهای با اثرات مثبت یادآور می‌شود. اگر شاخصهای سرمایه اجتماعی منفی را: انحصارگرایی در ورود افراد جدید، بالا بردن بیش از حد اعضاء گروه، اعمال محدودیت بر آزادیهای اعضاء و هنجارهای سطح بندی نزولی بدانیم، می‌توانیم از سقوط گروهها و شبکهها در پرتگاه خودکامگی جلوگیری یا موارد موجود را شناسایی نماییم.^(۳۱) جالب اینکه پاتنم یک بخش از کتاب معروف پولینگ انفرادی را به جنبه تاریک سرمایه اجتماعی اختصاص داده است.

بخش دوم از اثرات خارجی منفی همان است که مک گلنfan از آن تعبیر به «انسجام غیرپویا» می‌نماید. وی در کتابش انسجام اجتماعی را مترادف سرمایه اجتماعی قرار می‌دهد و مدعی می‌شود در بسیاری موارد این انسجام حول ارزشهای موجود به نوعی ایستایی و سنت گرایی تبدیل می‌شود که امکان ایجاد بخشهای پیشرو با نظام هنجاری متفاوت یا انتقال در مراحل زندگی مدنی و جریانهای اصلاح گر را کاهش می‌دهد.^(۳۲) هر چند این مسئله شواهد مؤیدی هم دارد و به ویژه برخی جوامع کاملاً توسعه نیافته، از طریق همین شبکههای اجتماعی به روندهای توسعه واکنش نشان می‌دهند لیکن پس از طرح آن، بسیاری از صاحب نظران غربی به پاسخ و رد شمولیت ادعای مذکور پرداختند. به طور خلاصه به نظر می‌رسد اساساً

شبکهها بر محور مشارکت فعالیت می‌کنند و هنجار ثابت در آنها اعتماد و تعاون در آن جهت است. پس این کنشگران عقلایی (مثلاً) در یک صندوق قرض الحسنه محلی نباید تعصب خاصی به تغییر شیوههای تعامل شبکهای داشته باشند و مثلاً در مقابل نظام جدید دریافت و پرداخت رایانهای واکنش نشان دهند. ثانیاً خود گروهها با حمایت از رشد همه جانبه اعضاء و تعامل با اعضاء یا گروههای پیشرو و نواندیش مانند دانشگاهیان می‌توانند نقش تسریع کنندهای در جریان پویاسازی مدنی ایفا کنند. ثالثاً مسئله توجیه اهداف توسعهای و روندهای آموزش در میان گروهها و شبکهها می‌تواند به راحتی مشکل را در میان مدت برطرف نماید. در نهایت به نظر می‌رسد مشکل اصلی مک گلنfan بسنده کردن به تحلیل برخی بخشها و گونه خاصی از شبکهها بوده اما در سطح کلان جامعه‌ای که به طور فراگیر و عمومی از سطح سرمایه اجتماعی مطلوبی برخوردار باشد، ساز و کارهای بهتری برای تحول و پویایی در عین انسجام دارد.^(۳۳) حتی برخی از کارشناسان تحول روشنگری اروپایی مبتنی بر دموکراسی قانونی و اقتصاد سرمایه آزاد را از اثرات پشتیبانی سرمایه اجتماعی به دنبال سرمایه انسانی نخبگان می‌دانند.^(۳۴)

۲- زمینه‌سیاستی برای استراتژی اقتصادی

دومین مقدمه‌ای که استراتژی اقتصادی مستلزم

آن است، آشنایی با منابع تولید و شیوه‌های تقویت سرمایه اجتماعی و سیاستهای ملایم با آن می‌باشد. همچنین سیاستگذاری نیازمند شناخت وضع موجود انباشت سرمایه و ارزیابی پسینی در پایان اجرایی بسته‌های سیاستی مربوط به سرمایه اجتماعی است که ما با نام معیارها و اندازه‌گیری از آن یاد می‌کنیم. به بیان دیگر نظریه پردازان و سیاستگذارانی که با ماهیت و جایگاه و نقشهای سرمایه اجتماعی آشنا شدند، لازم است از عوامل تقویت یا افول آن و همچنین معیارهای اندازه‌گیری آگاه شوند. هرچند تفصیل این مقدمات (زمینه‌های مفهومی و سیاستی) در برابر نتیجه و اصل راهبردها بیشتر و مورد سؤال برخی از خوانندگان است، اهمیت و ضرورت آن راهی جز این برای ما نمی‌گذارد.

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان منابع سرمایه اجتماعی را به چهار دسته متمایز کرد:

۱-۲- منابع طبیعی شامل خویشاوندی و نژاد و قومیت: با وجود تغییراتی که در ساختار خانواده ایجاد شده است، خویشاوندی به عنوان قوی‌ترین شکل ارتباط اجتماعی در جوامع معاصر باقی خواهد ماند. هرچند اخلاق جدید غرب بر کوس اخلاق خودخواهانه فردگرا کوبیده و پایه‌های ارزشی فرهنگ خویشاوندی را سست نموده و علوم سیاسی لیبرال و اقتصاد کلاسیک بر این اصل موضوعه مبتنی است، اما قدرت هویت بخشی و جامعه‌پذیری خانواده و

۱-۲- منابع تولید سرمایه اجتماعی

بسیاری از نویسندگانی که در باب سرچشمه‌های سرمایه اجتماعی قلم زده‌اند، میان دو موضوع «منابع» و «شرایط» تولید آن دچار اشتباه شده‌اند. به عنوان نمونه کلمن در کتاب خود شرایط بیرونی برای قوت شبکه‌ها همچون ثبات را با عامل ایجاد روابط اعتماد و اقتدار همچون ایدئولوژی در کنار یکدیگر ذکر کرده است.^(۳۵) هرچند برای دارا بودن انباشت قابل توجهی از سرمایه اجتماعی ما نیازمند علل ایجاد و بقاء در کنار هم هستیم لیکن، این دو گونه را می‌توان به



در مناطق دیگر قومیت یا نژاد هنوز بی‌بدیل و بهترین زمینه برای شبکه‌های ارتباطی خواهد بود.

۲-۱-۲- منابع نهادی که عموماً عقلانی و رسمی است: یعنی هنجارها در نتیجه کنش هدفمند مؤثر بر اجتماع به طور کلی از طریق نهادی مانند دولت ساخته شده باشد. نظامهای سوسیالیست یا دموکرات به شیوه‌های گوناگونی عامل سرمایه اجتماعی هستند. در جوامع دموکراتیک، منبع اصلی هنجارسازی قانون و آموزش است. نوشته‌های حقوقی فراوانی وجود دارد که شیوه‌هایی را مقرر کرده‌اند که بر اساس آن نهادها مسئول ترویج هنجارهای غیررسمی‌اند مثلاً داگلاس نورث معتقد است توسعه حقوق مالکیت در انگلستان قرن شانزده، برای ایجاد سرمایه‌داری جدید و هنجارهای غیررسمی آن نقش اساسی داشت. همچنین از مهم‌ترین منابع در اقتصاد فراصنعتی تحصیلات حرفه‌ایست که مهندسان، حسابداران، حقوقدانان و دیگران نه تنها در رشته تخصصی خود آموزش دیده و روابط حرفه‌ای برقرار کرده‌اند بلکه تربیت شده‌اند تا هنجارهای رفتاری مربوط به برنامه حرفه‌ای را نیز اطاعت کنند. کنترل‌های دولتی بر نظامهای آموزش و پرورش نیز از چنان قدرتی در هنجارهای زندگی کودکان و نوجوانان برخوردار و در تمرین مهارت‌های جمعی که خود عامل بلند مدت و مؤثری بر میزان سرمایه اجتماعی نسل آینده دارد.

۲-۱-۳- منابع رفتاری خودجوش: این هنجارها به جای آنکه از قانون یا نهادهای رسمی سر برکشند، از کنشهای متقابل اعضای یک اجتماع به وجود می‌آیند و ناشی از انتخاب تعمدی نیستند. در گرایش ساختهای خودجوش عقلانی، نظریه بازیها منبعی غنی از توجیهات و بینشها درباره‌ی توسعه هنجارهای تعاونی است که در دهه اخیر این گرایش رشد چشمگیری داشته اما به آفت تک عامل بینی دچار شده. در گرایش ساختهای خودجوش غیرعقلانی افرادی چون هایک بر این باورند که نه یک فرآیند طرح‌ریزی شده و رسمی بلکه سابقه کنش متقابل افراد در جهت اهداف کلی حیات، یک قاعده‌ی اخلاقی عمومی ایجاد کرده است. مثلاً جبران خوبیه‌ها، حفظ اعتبار و روابط اعتماد، مشارکت در حوزه‌ی عمومی و گروه‌های عام‌المنفعه در نهایت به دستیابی اهداف و منافع فردی کمک می‌رساند. به عقیده‌ی وی آزادی سیاسی برای حراست از شبکه‌های خودجوش هنجار اجتماعی و این هنجارهای رسمی برای رشد اقتصادهای مدرن ضروری هستند.

۲-۱-۴- منابع برون‌زا شامل دین، ایدئولوژی و فرهنگ و تاریخ مشترک: منظور این است که هنجارها از جایی غیر از اجتماعی که در آن به کار رفته است، سرچشمه می‌گیرند و نمونه‌های تاریخی فراوانی تأییدگر این تأثیراند. مانند مورد معروف وبر در «اخلاق پروتستانیزم و روح سرمایه‌داری» که آموزه‌های اخلاق کار در

پروتستان‌تیزم را از زمینه‌های مهم توسعه سرمایه‌داری در قرن هفدهم به شمار می‌رود. تفسیرهایی چون زیر بنایی بودن اقتصاد در ایده‌ی مارکس، سهم خلاق نوابغ که نظام‌های جدید مذهبی یا فرهنگی را بنیاد نهادند نادیده انگاشته و میزان تأثیر هنجارهایی را که به نهادها و نیروهای اقتصادی شکل می‌دهند، دست‌کم می‌گیرند. ویر به اهمیت دین نه تنها به این خاطر که اخلاق کار ایجاد می‌کند بلکه به این خاطر که شبکه‌های اعتمادی به وجود می‌آورد که برای روابط تجاری و مبادله اقتصادی ضروری است، اشاره می‌کند. جریانهای فکری اجتماعی مختلفی بر این نکته توافق دارند که هنجارهای رفتاری اجتماع عمدتاً از مذاهب سرچشمه می‌گیرند، حتی ارزشهای دنیوی و مادی انسانها نیز با تغییر رویکرد مذاهب امکان انتشار می‌یابند. بر این اساس مذهب نقش مهم و مستمری در جوامع جدید ایفا کرده و خواهد کرد و نظریه‌های پیشین سکولاریسم به مثابه پیامد گریزناپذیر نوسازی و نوگرایی همگی اشتباه است.^(۳۹)

ایدئولوژیهای این جهانی و عقلانی نیز مبنای بخش عظیمی از مراودات گروهی هستند. گروههای طرفدار محیط زیست، جنبشهای زنان، ایده آلیستهای افراطی، احزاب سیاسی ملی و فراملی و گروههای دیگر همه بر اساس اعتقاد به یک دستور کار سیاسی - ایدئولوژیک مشترک فعالیت می‌کنند.

تجربه تاریخی مشترک نیز می‌تواند

هنجارهای غیررسمی و در نهایت سرمایه‌ی اجتماعی بیافریند. به عنوان نمونه ناآرامیهای کارگری و گروههای مرتبط با آنکه تجربه مشترک کشورهایی چون آلمان و ژاپن در دهه‌های ۳۰-۱۹۲۰ بود، موجب نظام مشابه روابط کارگر - کارفرما - دولت پس از آن دوره شد.^(۴۰)

چهار منبع فوق عمده‌ترین سرچشمه‌های شکل‌گیری شبکه‌ها و هنجارها به عنوان سرمایه اجتماعی هستند. بنابراین در علل اوج یا افول سرمایه اجتماعی یک جامعه ابتدا لازم است که به تغییرات منابع چهارگانه توجه نماییم. همچنین اثرات سیاستهای کلان دولت را بر هر یک از ذخایر چهارگانه بررسی کنیم. برآیند دقت در مسائل فوق، توجیه قابل قبولی در اختیار ما قرار می‌دهد. البته دسته دیگری از پژوهشهای این حوزه به مطالعات موردی برمی‌گردد که محدوده‌ی زمانی - مکانی خاصی را شامل می‌شود اما به شیوه‌ی جذابی به عوامل تغییردهنده‌ی فرهنگ روابط اجتماعی می‌پردازد. معروف‌ترین اثر این حوزه کتاب پاتنم است که شواهدی بر افول سرمایه اجتماعی جامعه آمریکا از دهه ۱۹۵۰ تا دهه ۱۹۹۰ فراهم آورده به علت یابی آن پرداخته است.^(۴۱) او با مقایسه شواهدی چون میزان اطلاعات و حساسیت سیاسی، میزان مشارکت سیاسی، درجه اعتماد به مسئولان دولتی، حضور در کلیسا، اعضای اتحادیه‌های کاری و انجمنهای مدرسه، عضویت در گروههای اجتماعی و ورزشی، روابط



خانوادگی و همسایگی و غیره، چهار عامل را برای تعیین پدیده‌ی افول بیان می‌کند:

اول جریان پیوستن زنان به مجموعه‌ی نیروی کار، دوم جابه‌جایی و عدم استقرار شهری، سوم تحولات جمعیتی در کمیت و کیفیت خانواده‌ها و چهارم تحول تکنولوژیکی در فراغت و سرگرمی عمومی. وی بیشترین وزن را به عامل چهارم می‌دهد که نقش عمیقی در خصوصی کردن یا انفرادی سازی اوقات روزانه و کاهش فرصت تشکیل سرمایه اجتماعی داشته است. برخی تحقیقات مشابه نیز رابطه میان فاصله فیزیکی، هزینه‌های جابجایی، مالکیت خانه شخصی را مورد تأیید قرار داده است.^(۴۲)

۲-۲- معیارها و شاخصها

از مهم‌ترین و در عین حال بحث برانگیزترین مسائل اجتماعی، ملاک‌ها و شیوه‌های اندازه‌گیری آن است که عنصر مهمی برای زمینه‌سازی سیاستی به شمار می‌رود. نوپا بودن ادبیات این حوزه و برخی مسائل دیگر موجب شده که دشواری و غیردقیق بودن معیارها از موضوعات مورد اتفاق کارشناسان باشد.^(۴۳) به دلایل زیر رسیدن به یک شیوه‌ی اندازه‌گیری واحد، مطلوب و ممکن نمی‌نماید: اول اینکه جامع‌ترین تعاریف سرمایه اجتماعی، چند بعدی و شامل سطوح مختلف و واحدهای تحلیل متفاوت هستند. دوم اینکه بسیاری از مفاهیم کلیدی مانند شبکه، جامعه، سازمان و ویژگیهای آنها ذاتاً قدری ابهام

و کیفی بودن به همراه دارند.^(۴۴) سوم اینکه شدن وابستگی مفاهیم و شاخصهای مربوط به آنها با شرایط خاص فضاهای اجتماعی، دقت معیارهای جهانشمول را کاهش می‌دهد. مثلاً به آن مقدار که حضور در کلیسا در یک جامعه کاتولیک سنتی نشانه سرمایه اجتماعی است در یک جامعه پروتستان و شدیداً سکولار آن گونه نیست.

بررسی مبسوط ادبیات موجود در مورد معیارهای سرمایه‌ی اجتماعی نیازمند مجالی مستقل و وسیع است زیرا بیش از مسائل طرح شده به کاربرد و عملیاتی کردن موضوع نزدیکی دارد. اما برای هدف ما راهی جز مرور سریع بر عناوین به چشم نمی‌خورد. بر اساس یک تقسیم‌بندی، شاخصهای مورد استفاده در این بحث دو گونه‌اند: بی‌واسطه و غیرمستقیم. شاخصهای بی‌واسطه جزء بروندهای واقعی و مرتبط با اصل سرمایه اجتماعی هستند مانند شاخصهایی که در ارزیابی پاتنم از جامعه‌ی آمریکا اشاره شد. شاخصهای غیرمستقیم ارتباط کاملاً روشنی با عناصر اصلی ایده ندارد اما به طور غیرمستقیم بیانگر وضع سرمایه اجتماعی هستند مانند شاخصهای تقریبی فوکویاما از ابعاد جرایم و ناهنجاریهای اجتماعی.^(۴۵) البته فوکویاما در مقاله‌ای دیگر به طراحی شاخصی از نوع بی‌واسطه می‌پردازد و تلاش می‌کند با حدی ساده‌سازی و با رویکرد اقتصادی، این شاخص تا حد ممکن کمی و

فراگیر باشد. ولی با وضع کردن n_1 تا n_t به عنوان عضویت در گروههای جامعه مدنی و c به عنوان شدت همبستگی و اثرگذاری گروهها و rp به عنوان شعاع اعتماد گروهها و rn به عنوان برونداد منفی انسجام گروهها، شاخص زیر را تعریف می‌کند: (۴۶)

$$SC = \sum_{rn} \frac{1}{[c \cdot n]} rp \cdot c \cdot n \quad 1, 2, \dots, t$$

واضح است که معیار مذکور بسیار کلی و غیردقیق بوده و تفاوت حوزه‌های مختلف و حتی ابعاد هنجارهای اجتماعی را ملاحظه نمی‌کند. باز هم یادآور می‌شویم که مشکلات و نارساییهای روش‌شناسی در موضوع سرمایه اجتماعی از حوزه‌های بسیار مهم و قابل تأمل است که راهگشایی کاربردی فراوانی را به دنبال دارد.

پیروان جیمز کلمن معتقدند به دنبال تعریف فردگرا از سرمایه اجتماعی، می‌توان سطح سرمایه را با جمع ارزیابیهای فردی که از پیمایشهای اجتماعی به دست می‌آید، برآورد نمود. کلمن چهار حوزه‌ی اصلی را برای ارزیابیهای فردی و پرسش‌نامه‌ای برجسته می‌سازد: روابط اعتماد، میزان عضویت، مشارکت مدنی فرد و جبران و پاداش. بنابراین مجموع ارزیابی پاسخهای افراد به سؤالات شاخص این چهار حوزه، بیان‌کننده‌ی سطح سرمایه‌ی اجتماعی خواهد بود. (۴۷) معیار ترکیبی پاتنم که سطح بسیار وسیع‌تری را شامل می‌شود

نیز در مواردی بر همین روش استوار است. انتقاد اصلی که به این شیوه وارد است همان اصل روش‌شناسی علوم اجتماعی است که: سرمایه اجتماعی جمعی جمع ساده‌ی سرمایه‌های اجتماعی فردی نخواهد بود. به بیان اقتصادی، وضعیت کلان بازار لزوماً حاصل جمع سطح خرد و بنگاهها و افراد نیست. بسیاری از منابع و مزایای در دسترس برای سطح شبکه‌های موردی، در سطح نهادهای اجتماعی در دسترس نیستند یا همین برآیندها تفاوتهای جدی در منابع و مزایای سرمایه ایجاد می‌کنند. لیکن به هر حال در بسیاری از سطوح کارایی این روش، مقبولیت آن را نیز در پی داشته و دارد.

برخی پژوهشهای دیگر، هشت عامل اصلی یا حوزه‌ی کلیدی را به عنوان مؤثرترین ویژگیهای سطح بالای سرمایه اجتماعی معرفی می‌کنند که جامعیت بیشتری از حوزه‌های مورد نظر کلمن دارد: مشارکت در اجتماع محلی، فعال بودن در محیط اجتماعی، احساس امنیت و اعتماد نسبت به اطرافیان، روابط همسایگی، روابط با اعضاء خانواده و دوستان، تساهل در انواع برخوردها، ارزش قائل شدن به زندگی شهروندی و در نهایت روابط کاری شغلی. (۴۸) شاید یکی از جامع‌ترین نوشتارها، مقاله وندی استون باشد که با تقسیم شبکه‌های روابط اجتماعی به دودسته رسمی و غیررسمی و برشمردن تعدادی زیرشاخه، به ذکر شیوه‌ی اندازه‌گیری قوت هنجارها در درون و شدت



این گونه معیارها هر چند چندبُعدی بودن و دشواری تحلیل و هزینه های اجرایی قابل توجهی را به دنبال دارند لیکن از جامعیت و دقت بالایی برخوردارند. ثانیاً بیشتر شاخصها در حوزه های فرهنگ عمومی، ارتباطات، علوم سیاسی و جامعه شناسی رشد کرده اند و در حوزه های مهمی چون اقتصاد این سرعت بسیار کند است. البته کارهای امثال مایکل وولکک^(۵۰) در توسعه ی اقتصادی نمونه ی تلاشهای خوبی است، اما هنوز تا رسیدن به مرحله تحلیل دقیق فاصله بسیار دارد.

اثرگذاری شبکه میان روابط و شبکه های بیرونی می پردازد. طرح کلی تقسیم بندی او در جدول یک آورده شده است.^(۴۹)

ارزش کاربردی اثر استون مشخص کردن مهم ترین نکات و پرسشها درخصوص نمره دهی به وضعیت هر یک از ۹ حوزه ی فوق است. به عنوان نمونه در مورد سطح سرمایه ی اجتماعی در حوزه ی خویشاوندان، وی چهار شاخص را معین و برای هر یک پرسشهای مربوط را می نویسد. مثلاً برای شاخص انباشت وقت یا پول: اگر شما در وضعیت بحرانی جدی قرار بگیرید چه تعداد از خویشاوندان شما حاضراند وقت یا پول قابل توجهی را در اختیار شما قرار دهند تا مشکل شما حل شود؟ و همین طور پرسشهایی در مورد کمیت روابط مدنی و روابط مبتنی بر گروه و کیفیت آنها.

۳- راهبرد فرا اقتصادی برای اقتصاد ایران

در بخش نتیجه گیری نمی خواهیم به این بحث بپردازیم که شاخصهای ویژه ی سرمایه اجتماعی در ایران چه است یا روند نزول و صعود آن چه

جدول یک: تقسیمات شبکه های رسمی و غیررسمی از دیدگاه وندی استون

شبکه های رسمی	شبکه های روابط اجتماعی غیررسمی
روابط مدنی غیرگروهی (رعایت قانون و بهداشت عمومی، روزنامه خوانی و غیره)	خانواده
روابط مبتنی بر گروه (ورزش، سیاسی، هنر، مذهب، آموزش و...)	خویشاوندان
روابط مبتنی بر شغل و تحصیلات	دوستان
روابط نهادی - دولتی	همسایگان
	هم کیشان
معیارها	هنجارهای مشارکت و اعتماد در هر حوزه چقدر است؟
	روابط بین حوزه ای و اثرگذاری بیرونی حوزه چقدر است؟

بوده؟ همچنین قصد نداریم به اثرات روند تغییر سرمایه اجتماعی بر کارکرد نظام اقتصاد ایران طی دوران اخیر معطوف شده یا اینکه سیاستهای کاهنده‌ی سرمایه و عوامل افول سرمایه اجتماعی را مورد بررسی قرار دهیم. البته هر یک از موضوعات فوق به عنوان مهم‌ترین ثمرات کاربردی مباحث پیشین، بسیار قابل توجه و نیازمند مجالی گسترده و کاوشی عمیق است (در مورد مباحث اولیه موضوعات فوق می‌توان به مقالات دکتر کاظمی پور و دکتر متوسلی مراجعه نمود)^(۵۱) آنچه در اینجا بر آن پای می‌فشارم مبنای لحاظ کردن راهبردهای غیراقتصادی در اصلاح وضع موجود اقتصاد ایران می‌باشد.

۳-۱- توجیه راهبرد فرا اقتصادی

به نظر می‌رسد اقتصاددانان نئوکلاسیک دهه‌ها در مورد زمینه فرهنگی علم اقتصاد و عناصر فرهنگی نظام اقتصادی دچار تردیدهای بنیادی بودند. دقت صوری اقتصاد مدرن یعنی انتزاع نظری، تفکیک حوزه‌ها، تحلیل ریاضی و اتکا به روش اصطلاحاً علمی در آزمون فرضیه‌ها مهم‌ترین موانع برای شکستن سد تردید به شمار می‌رفتند. اما چنانکه دیوید تراسی در کتاب ارزشمند خود به تفصیل بیان کرده است، امروزه نه تنها در مورد ذهنیت و مشروط‌سازی پژوهندگان و روش‌شناسی گفتمان اقتصاد، بلکه در جدی بودن زمینه‌های اجتماعی نظام اقتصادی نوعی اجماع وجود دارد.^(۵۲)

این امر که عاملان اقتصادی درون یک زیست محیط فرهنگی زندگی می‌کنند، نفس می‌کشند و تصمیم می‌گیرند و آنگاه به این تصمیمات از طریق یک زیست محیط اجتماعی - نهادی عمل می‌کنند، به آسانی قابل درک است. بنابراین این زیست محیطها بر شکل‌گیری ترجیحات عاملان و تنظیم رفتارشان تأثیر دارد و شدت موفقیت یا هزینه‌های آن به کیفیت محیط اجتماعی نهادی بستگی دارد. خواه این مسئله در سطح مصرف‌کننده‌ی منفرد باشد یا بنگاه یا سطح تجمعی نظام کلان اقتصاد. با این همه جریان اصلی اقتصاد در تحلیل رسمی خود تمایل داشته این تأثیرات را نادیده بگیرد و با رفتار بشری به مثابه جلوه‌ای از ویژگیهای جهان مشمولی برخورد کند که می‌تواند کاملاً در مدل پیشینه‌سازی مطلوبیت مبتنی بر انتخاب عقلانی و فردگرایانه جای گیرد. این تحلیل، تعادلهای بازار را در مورد همه شرایط، بدون توجه به زمینه تاریخی، فضای فرهنگی و کیفیت روابط اجتماعی صادق می‌داند. تلاشهای جدید برای پیوند زمینه‌های فرهنگی و کیفیتهای اجتماعی به دلیل میل به حفظ رویکرد غالب، قابلیت تحلیل گسترده‌تر و عمیق‌تر را ندارد. اما به هر حال دهه‌های اخیر، دوران تجربه‌های ناموفق نظامهای اقتصادی‌ای بود که متغیرهای اقتصادی و تکنولوژیکی آنها رشد خوبی داشتند لیکن ریشه‌ها و پیامدهای اقتصاد محوری را نادیده گرفته و موازین توسعه چند



بعدی و پایدار را لحاظ نمی‌کردند. بدین سان علم اقتصاد فربه و تمامیت خواه، راضی شده که جایگاهی را برای مطالعات اجتماعی - فرهنگی - زیست محیطی خالی کند. سیاستهای اقتصادی مبتنی بر ترمیم اجتماعی و گسترش پژوهشهای بین رشته‌ای، از مظاهر عملی و نظری دگرگونی مذکور به شمار می‌روند که هر روز بر اهمیت آنها افزوده می‌شود.

از ابزارهای پر کردن شکاف میان اقتصاد و فرهنگ اجتماعی، مطرح کردن رهیافتهایی برای بازنمایی پدیده‌ها و ویژگیهای اجتماعی در نظریات و سیاستگذاریهای اقتصادی است که ما از آن به «راهبردهای غیراقتصادی رشد اقتصاد» تعبیر می‌کنیم. مفهوم سرمایه اجتماعی از مؤثرترین و فراگیرترین ابزارهایی است که می‌تواند مبنای راهبرد فوق قرار گیرد که از قضا به ایده‌ی مربوط به سرمایه در اقتصاد نیز نزدیکی دارد. سرمایه اجتماعی در یک معنای اقتصادی می‌تواند ابزاری برای بازنمایی فرهنگ را فراهم کند که امکان آن را به وجود می‌آورد تا جلوه‌های ملموس و ناملموس روابط اجتماعی به صورت ذخایر بادوام ارزش و تأمین‌کننده‌ی منافع گروه‌ها و افراد در نظر گرفته شود.^(۵۳) البته اقتصاددانان جریان غالب اهمیت هنجارهای اجتماعی تعاونی را در اقتصاد به خوبی می‌دانند و برای تبیین اینکه چگونه عناصر عقل‌گرای خودخواه به همکاری بایکدیگر روی می‌آورند، نظریه دقیقی دارند. آنچه که اقتصاد دانان به

سختی می‌پذیرند اهمیت آن چیزی است که می‌توان هنجارهای برونزاد ساخته شده نامید. یعنی روابط و هنجارهای بیرون از نظم اقتصاد که بر رفتار اقتصادی تأثیر می‌گذارند و از منابعی از قبیل فرهنگ یا مذهب سرچشمه می‌گیرند. فوکویاما معتقد است: الگوهای استاندارد رشد اقتصادی که عواملی از جمله کار، سرمایه، منابع، فن آوری و سیاست اقتصاد کلان را مدنظر قرار می‌دهد، برای یافتن علت اینکه چرا برخی از اقتصادها رونق می‌گیرند و برخی نه، همواره تبیین اساسی را تشکیل می‌دهند، اما همه این الگوها در کنار هم برای رشد مشاهده شده جای گفتگوی زیادی را باقی می‌گذارد و کافی نیست. من اعتقاد دارم که عوامل فرهنگی نقش مهمی در رشد اقتصادی، سرعت رسیدن به آن و کیفیت رشد ایفا می‌کنند.^(۵۴)

در مورد جامعه ایران، چه شاخصهای ارزیابی شده‌ی سرمایه اجتماعی مانند سطح اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی و چه شاخصهای ناهنجاری و جرایم اجتماعی در طی دهه‌ی ۱۳۷۰ افول آشکاری را نسبت به انباشت سرمایه اجتماعی نشان می‌دهد. (ر.ک به کاظمی پور مستند ۵۲) قوی‌ترین تحلیل موجود بر این اساس است که انقلاب اسلامی ایران فرصتی بود که تجربه اعتماد و همکاری بین آحاد مردم با یکدیگر و بین آنان و دولت را فراهم آورد. لیکن پس از پایان جنگ، تغییر رویکرد دولت تشنه سازندگی و غرق در عطش

مدرنیسم اقتصادی موجب پیگیری سیاستهایی شد که در اواخر دهه ی ۷۰ به صورت دو پیامد کلان خود را ظاهر نمود: شکافهای عمیق اقتصادی و فرهنگی ارزشی. اگر در دهه ی اول انقلاب شیوه ی تعامل دولت در کنار ارزشهای جامعه دینی توانسته بود از طریق تغییر پیامدهای اقتصادی انتخاباتهای بازی اجتماعی، راهبرد همکاری را جذاب نماید و از طریق انجمنها و مساجد (که عمدتاً ساختار افقی داشتند) توانسته بود چرخش اطلاعات و مشورتهای افقی و اعتماد عمودی مردم را تسهیل نماید، سیاستهای اقتصادی دهه دوم، رشته نیم بند هنجارهای مشارکت و اعتماد را گسسته تر نمود. نمودارهای

حاکمی از افزایش قابل توجه مالیاتها، تورم و کاهش ارزش پول به عنوان سمبلی از اعتماد ملی و مواردی از این دست در ابتدای این دوره اثر غیرقابل انکاری داشته است (۵۵) (نتیجه سیاستهای ضد سرمایه اجتماعی دهه ی ۷۰ در شاخصهای جدول زیر آمده است). وقتی تعامل دولت در مورد وظایف اصلی اش و سیاستهای زمینه ساز سقوط سرمایه اجتماعی (در عین بهبود برخی متغیرهای دیگر اقتصاد) باشد، آنگاه اثر این سقوط در پرهزینه بودن رشد اقتصادی، پایین آمدن کیفیت زندگی و بهزیستی روانی، بالا رفتن نرخ فساد مالی و جرایم اجتماعی و ناکارآمدی سیاستهای دولت ظاهر خواهد شد. (۵۶)

جدول دو: شاخصهای ضد سرمایه اجتماعی در سؤالات اخیر*

۱۳۸۱	۱۳۷۵	۱۳۷۰	شرح
۵/۵۸۷/۰۰۰	۳/۱۲۰/۰۰۰	۷۱۱۰/۰۰۰	پرونده های مختومه در دادگاههای عمومی
۵/۹۰۰	۳/۴۰۰	۲/۷۰۰	تعداد قتل عمد
۸۶/۰۰۰	۵۸/۰۰۰	۳۰/۰۰۰	جرم منافی عفت
۲۷۴/۰۰۰	۱۰۲/۰۰۰	۵۴/۰۰۰	اختلاس و ارتشاء و جعل
۳۰۸/۰۰۰	۱۳۸/۰۰۰	۹۹/۰۰۰	سرقت
۱۸/۰۰۰	۶/۹۰۰	۳/۶۰۰	جرایم اطفال
۱۴۶/۰۰۰	۶۹/۰۰۰	۲۲/۰۰۰	طلاق
۳۴۰۰	۲۸۰۰	۱۴۰۰	خودکشی
۱۰۴/۰۰۰	۱۶۳/۰۰۰	۳۹/۰۰۰	مواد مخدر کشف شده (کیلو گرم)
۵/۶۰۰	۳/۴۰۰	۲/۹۰۰	تعداد کودکان بی سرپرست در بهزیستی
۲/۶۲۸/۰۰۰	۱۷۴۰/۰۰۰	۹۹۴/۰۰۰	تعداد مددجویان دائمی کمیته امداد

* داده های فوق از سالنامه آماری کشور در ۱۳۷۵ و ۱۳۸۱ اقتباس شده و ارقام به شیوه ی تقریبی نوشته شده اند.



۲-۳- اصول راهبرد بر محور سرمایه اجتماعی

بنا بر آنچه گفته شد یکی از اولویت‌دارترین راهبردهای اقتصاد ایران که ضامن توسعه همه جانبه و پایدار مورد نظر در برنامه چهارم و چشم‌انداز خواهد بود، راهبرد مبتنی بر پاس‌داشت سرمایه اجتماعی در رشد اقتصادی است. این نکته نه تنها به معنای لزوم لحاظ نمودن پیامدهای سیاستهای اقتصادی (به‌ویژه در سیاستهای پولی، توسعه منطقه‌ای، سیاستهای مالیاتی، موازنه تخصیص بودجه، اصلاح اداری مدیریتی و آموزش و پرورش) بر روابط و هنجارهای اجتماعی بوده بلکه مستلزم استفاده از ابزارهای سرمایه اجتماعی برای حل مشکلات ساختاری و برنامه‌ریزی جهت تقویت انباشت موجود است. جالب اینکه بدانیم بسیاری از صاحب‌نظران الگوهای نوین رشد بر این باوراند که گاهی حرکت به سوی تولیدگرایی می‌تواند به معنای حفاظت از سنتها و همبستگیهای محلی باشد حتی اگر این راهبرد با هدف بالابردن سطح رفاه مادی ناسازگار افتد و آن طرحهای رفاهی که پیوندها و شیوه‌های اجتماع خاص را پاس نمی‌دارند، به اندازه‌ی نیروهای کور و بی‌رحم نظام بازار خطرناک‌اند.^(۵۷) حتی اینان به ترمیم لیبرال دموکراسی با محوریت سرمایه اجتماعی پرداخته‌اند و در الگوی دموکراسی گفتگویی به دنبال آن‌اند که صورتهایی از تبادل اجتماعی را بیافرینند که در بازسازی همبستگی اجتماعی مؤثر باشند.

اکنون می‌توان به عنوان نتیجه پنج اصل زیر را در رابطه با راهبرد اقتصاد با محوریت سرمایه اجتماعی بیان نمود. این اصول راهبردی مشابه، سیاستهای اصلاحی هستند که «گیدنز» در بن‌بست گشایی از تنگنای سرمایه‌داری نو و سوسیال دموکراسی پیشنهاد می‌کند و آن را مبنای اقتصاد و سیاست در عصر جدید می‌داند:

۱- توسعه مورد نظر ما باید خود اتکایی و تمامیت اجتماعی را به عنوان ابزار جدی توسعه تقویت کند. این خوداتکایی گاه ممکن است تقویت بازارها را در برگیرد، ولی بیشتر بر بازسازی همبستگیها و نظامهای حمایت محلی دلالت می‌کند. باز ترمیم احساس تمامیت اجتماعی در ایران یک نیاز مهم و بسیار اثرگذار در تولید سرمایه اجتماعی است که محتاج ترمیم ذهنیتهای افراد طلب و انگیزه‌های شخص محور و انحصارگرا می‌باشد. عملکرد رسانه‌ها و نهادهای آموزش و پرورش نقش بی‌بدیلی در این خصوص و موارد ذیل دارند.

۲- از اصول راهبردی، باید تکیه بر احترام عملی به پیمانهای اجتماعی و پذیرش مسئولیت متقابل باشد. این مسئله نخست باید به گونه‌ای مؤثر در رفتار اقتصادی و سیاسی دولت ظاهر شود و سپس به عنوان یک اساس در سیاست‌گذاری و تربیت اجتماعی لحاظ گردد. رشته مسئولیت متقابل جهت کاهش نابرابریهای توسعه از

جمله واسطه‌های گمشده‌ای است که در پیوستگی حلقه‌های توسعه و عادلانه بودن پیامدهای آن مؤثر است. مسئولیت متقابل بخشهای پیش‌رو توسعه نسبت به دیگر بخشها و طبقات مرفه نسبت به دیگران و پیش‌گامان توسعه به محیط زیست و گروهها و اصناف به یکدیگر و به خدمت گیرندگان نیز از نمونه‌های کلان این اصل خواهند بود.

۳- توسعه مبتنی بر راهبرد غیراقتصادی ناچار باید ضمن پذیرش و تکثیر گروههای خودیاری، شوراهای مدیریت مدنی، انجمنها و جنبشهای اجتماعی، همت را مصروف بازگشت قدرت متمرکز و چرخه ثروت به این گروهها و شبکه‌ها نماید و فرآیند تصمیم‌سازی اقتصادی از پایین را به صورت جدی پیگیری نماید. البته نظارت بر رعایت عملکرد دموکراتیک گروهها و شاخصهای علمی بودن همچنان بر عهده‌ی دولت خواهد بود. اصلاح نظام مدیریتی و اداری در کنار فرهنگ‌سازی جهت معیارهای خودیاری و مدیریت مدنی و کارگروهی بهترین اثر را برای پیشبرد این اصل راهبرد خواهند داشت.

۴- بهزیستی روانی و اخلاقی، هدفی دست‌کم در سطح رفاه، اقتصادی عمومی تعریف خواهد شد. زیرا بررسیها در انواع کشورها راجع به رابطه میان درآمد و

خوشبختی نشان می‌دهد که پس از گذشتن از یک آستانه نازل معین، سطوح درآمد افزون‌تر به درجات بالاتر خوشبختی یا رضایت از زندگی نمی‌انجامد. در اینجا امنیت و عزت نفس و خرسندی ارتباطی و اخلاقی مهم خواهند بود نه سطح رفاه اقتصادی. بنابراین اصل راهبردی جامعه محروم و فقیر تنها فاجعه مورد ترس و کراهت نیست بلکه غیرارتباطی شدن و غیراخلاقی شدن افراد یا به تعبیری بی‌مایه شدن زندگی اجتماعی، آن قدر دردناک و مخاطره‌آمیز است که هر سیاست با هر درجه‌ای از توجیه را نمی‌توان بالاتر از آن نشانده. هر هزینه‌ی اقتصادی را باید در مسیر آن پرداخت و هر کندی در رشد اقتصاد را پذیرفت.

۵- توسعه‌ی مورد نظر باید اعتماد فعالانه را در سطوح هم‌تراز و عمودی اجتماع ترمیم نماید. ایجاد ساز و کارهای اعتمادآفرینی بین گروههای اجتماعی و در تعامل با نهادهای مدنی یا رسمی از مؤثرترین عوامل رشد کم‌هزینه و سریع اقتصادیست. اعتماد فعال که متأسفانه در فرآیند توسعه اقتصادی ایران بسیار کم‌رنگ شده است هم امنیت درونی- برون‌ی افراد اجتماع را تأمین نموده و هم در اثربخشی سیاست نهادهای رسمی نقش قابل توجهی دارد. از سوی دیگر تعمیق این هنجار مستلزم مراقبت بی‌اغماض



از قواعد اعتماد اجتماعی و برخورد جدی با سوء استفاده کنندگان می باشد.

۳-۳- راهبرداقتصاد برمحورسرمایه اجتماعی

اکنون شایسته است بنابر آنچه درباره ی انواع روابط، کیفیت روابط و منابع سرمایه ی اجتماعی در مقاله بیان کردیم و مبتنی بر اصول راهبردی بالا، راهبردهایی را برای بازسازی این سرمایه و با هدف برآوردن اهداف اقتصادی پیشنهاد نماییم. پرواضح است براساس دومبنای مذکور (شناختها از سرمایه ی اجتماعی و اصول راهبردهای بالا) می توان بسته راهبردهای بخشی و فرابخشی متفاوت یا کامل تری نیز ارائه داد. اما راهی که ما در این مورد انتخاب کردیم، تقسیم راهبردها به دو دسته بود: راهبردهای ناظر به نهادهای فرهنگی- آموزشی و ناظر به نهادهای سیاسی- نظارتی. مهم ترین نهادهای دسته نخست عبارت اند از: آموزش و پرورش، رسانه های جمعی به ویژه صدا و سیما و نهاد مذهب. از دسته دوم نیز دستگاه سیاستگذاری دولت به ویژه سازمان مدیریت، مجلس و قوه ی قضاییه قابل ذکراند. اقتضائات، نقش آفرینی و تأثیرات هر کدام از دو دسته نهاد فوق کاملاً متفاوت می باشد لیکن در مجموع از قاعده و رأس هرم اجتماع به بازسازی و تقویت سرمایه اجتماعی می پردازند. به بیان دیگر دسته نخست وظیفه درونی سازی هنجارهای مرتبط با سرمایه اجتماعی را بر عهده دارند و دسته

دیگر زمینه سازی قانونی و حمایت از آنها را. همچنین راهبردهای دسته نخست به شکل غیرمستقیم در برآوردن اهداف اقتصادی نقش دارند و دسته دوم به صورت مستقیم و روشن.

۳-۳-۱- راهبردهای ناظر به نهادهای فرهنگی آموزشی

الف- راهبردهای افزایش کمی و کیفی روابط رسمی
○ ایجاد فضای ارتباط بین گروهها و شبکه های اقتصادی و سیاسی با هدف آشنایی، همکاری و نقد (کارکرد نهادهای فرهنگی به عنوان واسطه های نظم اجتماعی همتران)؛
○ ایجاد زمینه ی ارتباط متقابل میان اصناف و گروههای مردم با اجزاء نظام سیاستگذاری اقتصاد، وزارتها و سازمانهای اقتصادی با هدف شفاف سازی، اطمینان سازی، نقد و همکاری (کارکرد نهادهای فرهنگی بعنوان واسطه های مدنی و روابط عمودی)؛

○ ترویج فرهنگ اولویت تمامیت اجتماعی ایران و مصالح کلان اقتصاد و پیشگیری از واگرایی یا چند پارگی اجزاء اقتصادی (حاکمیت اصل رشد اقتصاد ایران بر تصمیم بنگاههای خصوصی و دولتی)؛

○ گسترش حوزه ی اخلاق دینی به اصول لازم الرعایه در رفتار سازمانی، تصمیم گیریهای اقتصادی (مانند اصل عدم اتلاف یا اسراف اموال عمومی) و نحوه ی تعامل دولت با مردم (مانند اصل اکرام و کمک به ارباب رجوع)؛

○ تشویق به مشارکت مدنی و حساسیت

سیاسی و نشان دادن نقش مشارکت مردم و گروهها در توسعه اقتصاد؛

○ توجه خبری و حمایت از انجمنهای حرفه‌ای، جنبشهای اجتماعی، اصناف، اتحادیه‌های کارگران یا معلمان و گروههای دانشجویی؛

○ کمک به رشد اخلاق تشکیلاتی و نشان دادن الگوهای اجتماعی- اقتصادی و کمک به کارآمدی و سلامت جمعیتها و احزاب؛

○ ترغیب و پشتیبانی معنوی از شبکه‌ها و گروههای موفق در حوزه‌ی علوم، تحقیقات و نوآوریهای صنعتی و کشاورزی؛

○ آشنایی نزدیک و مؤثر دانش‌آموزان با گروههای مهم اقتصادی و نهادهای رسمی و مسئولان اقتصادی کشور؛

○ افزایش نقش مردم در برنامه‌ریزی و مدیریت برنامه و محافل دینی و خارج کردن رابطه روحانیت با جامعه از رابطه عمودی به همتراز.

ب- راهبردهای افزایش کمی و کیفی روابط غیررسمی

○ گسترش حوزه‌ی خود اتکایی مردمی با حمایت از صندوقهای محلی - خویشاوندی، حمایت از کارآفرینی خصوصی و گروهی و غیره؛

○ بازسازی وجهه تعامل و همیاری اجتماعی در نهاد مذهب و احیاء کارکردهای کاهش هزینه، همیاری، کارگشایی و آموزشهای علمی- حرفه‌ای در قالب نهاد مذهب؛

○ آموزش برای شکل‌گیری گروههای خود اشتغالی و کارایی حاصل از تعامل درست کارکنان با مدیران و کارفرمایان (که با ایجاد

هنجارهای سرمایه اجتماعی در بنگاه موجب بهره‌وری بیشتر یا کیفیت بالاتر می‌شود)؛

○ الگودهی و درونی‌سازی هنجار احترام به قانون و تعهدات اجتماعی و قراردادهای پذیرفتن لوازم و دشواریهای آن؛

○ آشنایی جذاب با زمینه‌های مثبت و غرورآفرین تاریخ و فرهنگ ملی، بومی و دینی و استفاده از آن برای بازسازی نظام اخلاق اقتصادی جامعه؛

○ تقویت جایگاه و نقش آفرینی نهاد خانواده و شیوه‌ی بهینه تعامل اعضاء در آن نهاد؛

○ تأکید بر هنجارهای مثبت در روابط خویشاوندی، همسایگی و دوستی و نشان دادن الگوهای کارا و موفقیت‌زاد در خلال این روابط و شبکه‌ها؛

○ اهتمام به زدودن کارکردهای انحصار طلبانه و ضد تساهل اجتماعی در میان گروههای قومیتی و مذهبی؛

○ ترویج هنجار جبران خدمت، قدردانی و اعتماد متقابل و تقبیح سوءاستفاده از فرصت همکاری و اعتماد دیگران و تبدیل آن به یک ضد ارزش اجتماعی؛

○ اهتمام جدی به تبلیغ تفریحات خانوادگی و سرگرمیهای جمعی، ترویج گردهماییهای خود جوش خویشاوندی یا دینی و نشان دادن شیوه‌ی مفید استفاده از این فرصتها؛

○ آموزش کار گروهی و تمرین شیوه‌های ارتباط جمعی و مهارتهای تعامل موفق به دانش



آموزان؛

○ بیان ضوابط و حدود روابط غیررسمی در محیط دولتی و نهادهای رسمی و نهادهای سازی اخلاق اداری و مدیریتی سالم.

۳-۲-۳- راهبردهای ناظر به نهادهای سیاستی نظارتی

الف- راهبردهای افزایش کمی و کیفی مشارکت اقتصادی

○ برقراری نظام دولتی بر مبنای شفافیت عملکردها و سازوکار پاسخگویی مسئولان بخشهای اقتصادی و قضایی به مراجع کارشناسی و مدنی؛

○ اصلاح ساختار اداری- مدیریتی کشور با هدف تقسیم قدرت و مسئولیت اجتماعی- اقتصادی به گروهها و نهاد های مدنی (تمرکززدایی از برنامه ریزی و مدیریت با حفظ نظارت دولتی)؛

○ استفاده ی جدی و مؤثر از گروههای اجتماعی، مجامع کارشناسی، انجمنهای تخصصی، اصناف و اتحادیه ها در برنامه ریزی و تصمیمات مربوط به برنامه های توسعه، سیاستگذار بودجه ریزها؛

○ رعایت موازین آمایش سرزمین، اصل توسعه منطقه ای با رعایت ملاحظات خاص و توازن توسعه شهر- روستا؛

○ اولویت برنامه های توسعه به کیفیت رفاه اقتصادی و فراگیری آن با هدف توزیع عادلانه درآمد، رفع محرومیت و امکان رشد شخصیتی- اخلاق و مشارکت اجتماعی (بر اساس احیاء

سازوکارهای مردمی و غیردولتی)؛

○ رفع تبعیض اجتماعی در مزیتها و فرصتهای اقتصادی و ثروتهای عمومی با هدف بالا بردن شاخصهای توسعه انسانی؛

○ لحاظ نمودن تقویت انجمنهای علمی- حرفه ای، تشکلهای مدنی و گروههای خودیاری در سیاستهای مالیاتی و یارانه ای؛

○ تشویق و استفاده از ظرفیت صندوقهای خود اتکایی در سیاستهای پولی، پرداخت یارانه مستقیم و تشویقهای اقتصادی؛

○ تأکید سیاستی بر راهکارهای مبتنی بر رشد تولید ملی با ویژگیهای بومی و از طریق صنایع و سرمایه های کوچک و خود اشتغالی؛

○ طراحی سازوکار مشارکت واقعی و مؤثر میان کارکنان با مدیران بنگاهها و سازمانهای اقتصادی و میان کارشناسان با سیاستگذاران اقتصادی؛

○ ایجاد اعتماد به ثبات قوانین و رویکردهای دولت با هدف حمایت جدی از فعالیت و سرمایه گذاری اقتصادی در کنار ثبات اقتصاد کلان و دادن اطمینان و چشم انداز روشن برای آینده؛

○ استقرار نظام یکسان پرداخت پاداش یا تنبیه کارکنان دولت برای تمام سطوح در راستای ایجاد رضایت مندی و تعاون اجتماعی؛

○ سیاست عدم جا به جایی و استقرار شهری (کار- منزل) و حتی الامکان حفظ روابط مبتنی بر بافتهای شهری و استفاده از ظرفیتهای آن؛



○ مقابله بی‌اغماض با سوء استفاده‌کنندگان از اعتماد اجتماعی و اموال عمومی و اطلاع‌رسانی دقیق به مردم در این خصوص.

پانوشته‌ها

1- Jone Jacob, "The Death and Life of Great American Cities", (1961).

۲- جیمز کلمن، بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۷)، صص ۲۸۸-۲۹۰.

۳- پیروردیو، نظریه کنش، ترجمه مرتضی مردیها، (تهران: انتشارات نقش نگار ۱۳۸۰)، صص ۳۲-۴۵.

4- Robert Putnam, "The Prosperious Community", *American Prospect*. N. 13, (1993),

5- Woolcock and Narayan, "Social Capital and Economic Development", *Theory and Society*, Vol. 27, No. 2, (1998), p. 266.

6- Falk & Kilpatrick (2000), p. 103.

۷- کلمن، همان، ص ۹۸.

8- Pierre Bourdieu, "Forms of Capital", In *Handbook of Theory & Research for Sociology of Education*, (Westport: Greenwood Press, 1986), p. 248.

9- Falk & Kilpatrick, p.4.

10- Raiser and Wallace and Nowotny, "Social Capital in Transition", *Working paper*, No. 62, (2001), p. 3.

11- World Bank, *What is social capital*, (2002), p.2.

۱۲- فرانسیس فوکویاما، پایان نظم، ترجمه غلامعباس توسلی، (تهران: نشر جامعه ایرانیان، ۱۳۷۹)، ص ۱۳.

۱۳- کلمن، همان، ص ۴۶۰.

14- Palakurthi, *Social capital: A conversation Pro and Con*, (2001), pp. 6-14.

15- World Bank, *Ibid.*, p. 1.

○ تخصیص بودجه در جهت حمایت از نهادهای فرهنگ‌ساز (مذکور در دسته اول راهبردها) و تاریخ و فرهنگ خودی؛

○ توجه به اصلاح «هویت» و «خرده فرهنگ‌ها» در جامعه جدید و فرهنگ‌سازی براساس ایدئولوژیهای تمامیت‌جامعه ایران و به‌کارگیری ابزارهای فرهنگی در همگرایی فرهنگی، قومیتی، جنسیتی و نژادی؛

○ مهیا نمودن شرایط اقتصادی سوق دادن افراد به سوی تک‌شغلی (برای ایفای دیگر نقشهای اجتماعی و فردی) و کنترل جدی در رعایت وظایف شغلی و اخلاق حرفه‌ای (در راستای اعتماد زایی و افزایش بهره‌وری)؛

○ هدفمندی آماده کردن و حضور زنان در بازار کار با هدف حفظ ظرفیت آنها برای اهداف خانوادگی، ارتباطی و تربیتی.

ب- راهبردهای کنترل بروز ناهنجاریها و جرایم

○ پیشگیری برای زمینه و انگیزه‌ی جرایم و ناهنجاریهایی چون طلاق، خودکشی، فرزندان نامشروع، مصرف مواد مخدر و فرار از خانه و مدرسه؛

○ اولویت اصلاح نهاد خانواده در تعاملات زناشویی و روابط فرزندان-والدین؛

○ بستن راههای کسب درآمد غیرقانونی و سودهای سفته‌بازانه در معاملات، قراردادهای روابط بین سازمانها و بازارهای ارز و سرمایه؛

○ تقویت ساز و کارهای خودکنترلی اجتماعی و رشد پایبندیهای دینی؛

(Tasmania University, 2001), p.4.

۳۸- فوکویاما، همان، ص ۹۸.

39- Peter Berge, "Secularism in Retreat", **The National Lnterest**, No. 46, (1996), pp. 3-12.

40- Fukoyama, op.cit., p. 7.

41- Robert Putnam, "**Bowling Alone**", (U.S: Harward University, 2001).

42- Glaeser & Laibson & Sacerdote, op.cit., p. 439.

43- Joel. Sobel, "Can We Trust Social Capital", **Journal of Economic Literature**, Vol. XL, (2002), pp. 139-154.

44- World Bank, "How Is Social Capital Measured", **Report Paper**, (2002), p. 1.

45- Stone, op.cit., p. 5.

۴۶- فوکویاما همان، ص ۱۲۷.

47- Jeanette. pope, **Social Capital and Social Capital Indicators**, (University of Adelaide, 2001), p. 4.

48- Hopkins, op.cit., p. 7.

49- Stone, op.cit., (2001), p. 9.

50- Woolcock, op.cit.

۵۱- عبدالمحمد کاظمی پور، «راه طی شده و راه پیش رو»، ماهنامه آفتاب، شماره ۲۳، (۱۳۸۱)، ص ۵.

- محمود متوسلی، «رویکردی به ارزیابی سرمایه اجتماعی در اقتصاد ایران»، **مجله برنامه بودجه**، شماره ۷۵، (۱۳۸۲).

۵۲- دیوید تراسی، **اقتصاد و فرهنگ**، ترجمه کاظم فرهادی، (تهران: نشر نی، ۱۳۸۲)، ص ۲۶.

۵۳- پیشین، ص ۶۷.

۵۴- فرانسیس فوکویاما، همان، ص ۶۳.

۵۵- متوسلی، همان، ص ۵۵ و

World Development Indicatat 2001

۵۶- محسن ربانی، «سقوط سرمایه اجتماعی»، **ماهنامه آفتاب**، شماره ۱۶، (۱۳۸۱)، ص ۲۹.

۵۷- آنتونی گیدنز، **فراسوی چپ و راست**، ترجمه محسن ثلاثی، (تهران: انتشارات علمی، ۱۳۸۲)، ص ۱۸۲.

16- Liza Hopkins, **What Is Social**

Capital, (Swinburgne University of Tech., 2001, p. 4.

17- Wendy Stone, **Measuring Social Capital**, (Australian Institute of Family Studies, 2001), p. 7

۱۸- کلمن، همان، صص ۸۰-۴۷۰.

19- Robert Putnam, "Americam Declining Social Capital", **journal of Democracy**, (1995), pp. 65-70.

20- Francis Fukoyama, "Social Capital and Measuring", **I. M. F. Report**, (1999), pp. 3-5.

۲۱- همان.

22- Pippa Norris, "Civic Society and Social Capital", in **Democratic Phonix**, (2001), pp. 10-30.

۲۳- فوکویاما، همان، ص ۱۹.

۲۴- پورموسوی، «نماگر سرمایه اجتماعی و پیامدهای آن بر توسعه اجتماعی اقتصادی»، فصلنامه راهبرد، ۱۳۸۰، شماره ۲۶، (۱۳۸۰)، صص ۲-۱۶۰.

25- Palakyrthi, op.cit., p. 17.

26- Glaeser and Laibson and Sacerdote, "An Economic Approach to Social capital", **Economic Journal**, No. 112, (2002).

27- Putnam, "The Prosperioius Community", op.cit., p. 4.

۲۸- همان، ص ۵.

۲۹- فوکویاما، همان، ص ۷۴.

30- Fukoyama, op.cit., p. 3.

31- Hopkins, op.cit., p. 6.

32- Mc Clenaghan, (2000), p. 580.

33- Falk and Kilpatrick, op.cit., pp. 13-4.

۳۴- فوکویاما، همان، ص ۱۵.

۳۵- کلمن، جیمز همان، ص ۸۰-۴۷۰.

36- Ronald Burt, **Structural Holes Vs. Network Closure**, (Chicago University press, 2000), p. 7.

37- Ian Falk, **Litracy and Community**,